



که درباره این نجات، انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفتیش و تفحص می کردند و دریافت می نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر می داد، چون از حمایتی که برای مسیح مقرر بود و جلال هایی که بعد از آنها ... اول پطرس ۱: ۱۰-۱۱

... روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر می داد ...



تا به حال کسی را آنقدر دوست داشته اید که حاضر باشید برایش بمیرید؟ چنین حس علاقه ای به صورت طبیعی در پدرها و مادرها نسبت به فرزندانشان وجود دارد. البته داشتن چنین علاقه ای تنها به والدین محدود نمی شود بلکه برخی افراد نسبت به همسرشان، دوستشان، خواهر یا برادرشان و یا حتی اعتقادشان، چنین علاقه ای دارند و یا حداقل داشتنش را ابراز می کنند. با این حال، هیچ کس دوست ندارد در چنین موقعیتی قرار گیرد که مجبور باشد جانش را برای کسی فدا کند چرا که جان، ارزشمندترین چیزی است که هر کس در اختیار دارد.

اگر شما به عنوان والدین، مجبور باشید به خاطر خلافاکاری های فرزندتان هر روز به کلانتری بروید، اسیر دادگاه باشید، وثیقه بگذارید و دائماً شرمسار باشید چطور؟ اگر فرزندتان هر روز به شما بی احترامی کند، قاچاقچی مواد مخدر باشد و مرتکب قتل شود چه؟ یا اگر متوجه شوید همسرتان از روز اول ازدواجتان، به شما خیانت کرده و اکنون هم به همین کار ادامه می دهد چه؟ اگر بفهمید دوستتان درباره همه چیز به شما دروغ گفته است تا با جلب اعتماد شما، به شما نزدیک شود و از شما سوءاستفاده کند چطور؟ آیا باز هم می توانید بگویید آنقدر فرزندم، همسر یا دوستم را دوست دارم که حاضرم به خاطرش جانم را فدا کنم؟

اکنون بیایید از زاویه ای متفاوت به این موضوع نگاه کنیم. اگر شما آن فرزند لایبالی و خلافاکار باشید و پدرتان برای نجات جانتان، جانش را بدهد چه حسی پیدا می کنید؟ اگر شما آن شخص خائن باشید و همسرتان به جای اینکه ترکتان کند، جانش را برایتان بدهد، محبت بی قید و شرط همسرتان چه تاثیری بر شما می گذارد؟ اگر دوستتان به جای شکایت از شما به مراجع قضایی، در موقعیتی حساس جانش را برای زنده ماندن شما بدهد، چه حسی خواهید داشت؟

این شرح حالی است که انجیل از خیانت و دشمنی ما نسبت به خداوند و محبتی که او در مقابل به ما نشان داد، ارائه می دهد. این محبت فداکارانه به لحظه میخکوب شدن عیسی به صلیب

باز نمی‌گردد. حتی زمانی که روح مسیح در انبیا از چگونگی این فداکاری و اتفاقاتی که قرار بود بیفتد سخن می‌گفت، زمان آغاز این محبت نبود. محبت فداکارانه عیسای مسیح نسبت به انسان، بسیار قبل‌تر، پیش از آفرینش هستی، یعنی از ازل وجود داشته است! درک این موضوع بسیار دشوار است و همین نشان‌دهنده حقیقی بودن این محبت است چراکه اگر ذهن ما به راحتی قادر به درک آن بود، به احتمال بسیار بسیار زیاد، ذهنی بشری نیز خالق آن می‌بود!

عیسای مسیح برای تمامی ابدیت ما را دوست داشته است، آن هم نه دوست داشتنی ساده و بدون بها بلکه محبتی فداکارانه! او مایانی که در گناهانمان مرده بودیم (افسیان ۲: ۱)، دشمنان او بودیم (رومیان ۵: ۱۰)، خائن بودیم (اشعیا ۴۸: ۸) و... را آنقدر دوست داشت که حاضر شد در عوض تمامی گناهان، بدی‌ها و خیانت‌های ما برای نجات ما از مرگ ابدی، جانش را فدا کند.

عکس‌العمل ما در مقابل چنین محبتی چه می‌تواند باشد؟ اگر گناهکار و خائن بودن خودمان را با تمام وجود درک کرده و قبول داشته باشیم، آنگاه دریافت این محبت، تاثیری که بر پولس رسول گذاشت، بر ما نیز می‌گذارد و کاری که با پطرس رسول کرد با ما نیز خواهد کرد. آنگاه این محبت ما را از دشمنان خدا و افرادی خودخواه به فرزندان خدا و سفیران مسیح تبدیل می‌کند. آنگاه حاضر خواهیم بود نه تنها منابع، بلکه جانمان را نیز برای رساندن خبر این محبت شگفت‌انگیز به دیگران فدا کنیم.



پدر آسمانی! درک عمق محبت تو بسیار دشوار است. ممنونم که چشمانم را باز کردی تا محبت را ببینم و آن را قبول کنم. من را ببخش! چراکه اغلب فراموش می‌کنم که چقدر بخشیده شده‌ام. تو پیش از آنکه این خلقت را به وجود آوری می‌دانستی انسان چگونه گناه خواهد کرد و تو برای نجاتش چگونه رنج خواهی کشید ولی با این حال به انسان اجازه دادی که وجود داشته باشد. خداوندا، کمکم کن تا این محبت را بهتر بفهمم، و از تو پر شوم! محبتی که فرای درک بشری است (افسیان ۳: ۱۹). ای پدر، لطفا کمکم کن تا از دریچه دید تو به دنیای پیرامونم و انسان‌ها نگاه کنم تا بتوانم همان‌گونه که با فداکاری دیگران، من با تو آشنا شدم، دیگران نیز با فداکاری من، تو را بشناسند. لطفا کمکم کن تا به تو وفادار بمانم. به نام مقدس یگانه فرزندان عیسای مسیح دعا کردم، آمین!